

خوب من سلام
خدای

قصه‌های



جیبی بی بی خانم

بکشیلا کنار من پود نیا آسم

تصویرگر: محمدرضا دوست دوست

نویسنده: عباس قدیر محسنی



ناشر خیلی متفاوت کتاب های کودک و نوجوان!



سرشناسه: قدیرمحسنی، عباس، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور: بکشید کنار، من به دنیا آمدم
نویسنده: عباس قدیرمحسنی؛
تصویرگر: محمدرضا دوست‌محمدی.
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص؛ ۱۴ × ۱۹ سم.
فروست: قصه‌های جیگیل‌خان؛ ۱.
شابک: دوره: ۸-۲۷۶-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۱؛ ۲۷۵-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: داستان‌های طنزآمیز فارسی - قرن ۱۴
موضوع: Humorous stories, Persian - 14th century
شناسه‌ی افزوده: دوست‌محمدی، محمدرضا، ۱۳۵۵-
شناسه‌ی افزوده: Doost Mohammadi, Mohammad Reza
رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۵۷
رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۵۳۹۱۷
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبا
۷۱۷۰۴۰۱

قصه‌های جیگیل‌خان بکشید کنار، من به دنیا آمدم

نویسنده: عباس قدیرمحسنی

تصویرگر: محمدرضا دوست‌محمدی

دبیر تألیف: علی‌اکبر زین‌العابدین

مدیر هنری: علیرضا پورحنیفه

ویراستار ادبی: حبیب یوسف‌زاده

ویراستار فنی: فرناز وفاپی دیزجی

طراح گرافیک متن: مجید کاظمی

طراح جلد: نیلوفر مرادی

شابک: ۱-۲۷۵-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۱

شابک دوره: ۸-۲۷۶-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۱

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

لینتوگرافی و چاپ: مجتمع چاپ پرسیکا

صحافی: مهرگان

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان



۰۲۱-۶۳۵۶۴

کلیدی حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است



۳۰۰۰۶۳۵۶۴

kids@porteghaal.com

www.porteghaal.com



porteghaalpub

تقدیم به

همسر مسمیه و دختر م قصیده
که اگر نبودند این کتاب‌ها هم نبودند.

ع.ق.م

همه‌ی این کتاب به زبان عادی آدمیزادی نوشته نشده است. چون همه‌چیز را جیگیل‌خان تعریف می‌کند و این بچه‌ی عجیب، زبان خاص خودش را دارد. در صفحات شروع فصل ممکن است کلماتی را ببینید که معنی‌اش را متوجه نشوید. ما صورت درست کلمه را با یک خط مارپیچ بازنه مشخص کرده‌ایم.

توضیحات

فصل اول



یادم نیست چه ساعتی، چه روزی، چه خفراهی، چه ماهی، چه سالی به دنیا آمدم. مثل همه بچه‌های نود و هفتی دنیا آمدم کوچولو بودم. خیلی خیلی کوچک. خیلی خیلی خیلی. عجیب و غریب هم بودم. جلوی آینه می‌شدم غریب و عجیب. همه چیزهای دوروبر

هفتاد

در صفحات کتاب هم کلمه‌های جیگیل‌خانی را که به قول گفتنی هایلایت کرده‌ایم و کلمه درست را زیرش نوشته‌ایم. دیدن هایلایت‌ها با خودت و پیدا کردن معنی آن‌ها هم با خودت!

۷۵ نامه جگرهای مکتوب

۷۶ نامه جگرهای مکتوب

از توی دستمال زیر بالشش برمی‌دارم و می‌گذارم توی دهانم. دهانم را باز و بسته می‌کنم. خندان‌ها تلق‌وتولوق صدا می‌کنند. آه آه! حالم به هم خورد. آن‌ها را پرت می‌کنم و می‌روم سراغ لباس‌های اتوشدهی آقا بزرگ و همه‌ی آن‌ها را را توی اتاق پخش‌پخش می‌کنم.

یکدفعه هم‌جا ساکت می‌شود و همه فقط به من نگاه می‌کنند. آرام روی زمین می‌نشینم و با میشه‌دیرم شیر می‌خورم. مامان به آشپزخانه نگاه می‌کند که پر از دود شده است. داد می‌زند: «وا! خاک به سرم شد. غذایم سوخت.»

مامان می‌دود، طرف راز، بابا می‌پرد سلفون‌گمراهش را از زیر پای مامان نجات می‌دهد. مثل توی فیلم‌ها. آجی سمیه با عجله سراغ کیفش می‌رود تا بابا را از راه نگیرد. داداشی جاوید بدو از پله‌ها پایین می‌رود تا توپش با آب جوی نرود و گم نشود. ننه‌جون تندی خندان‌ها کی‌سویی‌اش را برمی‌دارد و به دست‌شویی می‌رود تا آن‌ها را بشوید. آقا بزرگ لباس‌هایش را جمع می‌کند و می‌رود تا دوباره آن‌ها را اتو کند. پشت‌رل تلویزیون روی

حالا نوبت داداشی جاوید است. توپ فوتبالش را با یک ضربه‌ی لی‌بخندان پنجره شوت می‌کنم توی کوچه. بعد میشه‌دیرم که بابا را برمی‌دارم. یک دود لاجونی می‌زند، می‌ترسم و پرتش می‌کنم. آخ کلوسم خشک شد باید یک چکه شیر بخورم. قورت‌قورت‌قورت. خدا را شکر خشک شده است. خب حالا می‌روم سراغ خندان کم‌سوئی ننه‌جون و آن را

مادام می‌دود
سلفون‌گمراهش
مثل توی فیلم‌ها
آجی سمیه با عجله
سراغ کیفش می‌رود تا بابا را
از راه نگیرد
داداشی جاوید بدو
از پله‌ها پایین می‌رود
تا توپش با آب جوی
نرود و گم نشود
ننه‌جون تندی خندان‌ها
کی‌سویی‌اش را برمی‌دارد
و به دست‌شویی می‌رود
تا آن‌ها را بشوید
آقا بزرگ لباس‌هایش را
جمع می‌کند و می‌رود
تا دوباره آن‌ها را اتو کند

تلف همراه
یوق جابویی
مندان مسخومی‌اش
بزرگوار

مامان می‌دود
سلفون‌گمراهش
می‌دهد. مثل توی
می‌رود تا بابا آ

ولی ما هم تنبلی‌مان آمد و هر کلمه‌ی جیگیل‌خانی را فقط یک بار معنی کرده‌ایم. ممکن است کلمه‌ها چندین بار در کتاب تکرار شوند. پس لطفاً حافظه‌ات را به کار بینداز.

«سلفون‌گمراهش» یعنی چه؟
به خدا سوگند نمی‌گوییم. کمی صبر کنید!
به زودی معنی همه‌ی کلمه‌های عجیب را خواهید فهمید
و یا اعصابتان حساسی خرد می‌شود یا هارهار می‌خندید!
شاید هم هر دو.



مراسم نام‌گذاری

شیشه شیر

جیگیل خان یک روزه - میشه دیر

فصل اول

جیگیل خان، ده روز بعد - پراسم خواب سواری

فصل دوم

جیگیل خان، یک ماه بعد - تب چین

فصل سوم

ادامه: آژیر

دودامه: کاچی پیروزی

آجیل

سه دامه: لباس های شلنگ

لباس های قشنگ

چهار دامه: عیدی فقط بخار

هفت سین

پنج دامه: آژیر دزدی

حاجی فیروزی

شش دامه: چترملک

هفت دامه: غولا

عیدی فقط دلار

یوگا

آجیل دزدی

چرخ فلک

حرف‌های فلسفی

شبکه‌های مختلف

جیگیل خان، دو ماه بعد - حرف‌های فلفلی

فصل چهارم

ادامه: حشره‌های مختلف

نقاشی

دودامه: کفاشی

پراید

سه دامه: جرالد

دروغ

جیگیل خان، شش ماه بعد - شلوغ

فصل پنجم

مراسم آتش دندانی

ادامه: پراسم ماش خندانی

دودامه: کفتر

سه دامه: خسیس

چهار دامه: خلیج

پنج دامه: اگر دوستم داشته باشید، برمی‌گردم!

مریض

هوچ

دفتر

آقا بزرگ

من



شخصیت‌ها

یک تعریف‌کن حرفه‌ای و دقیق که درباره‌ی هر چیزی که می‌بیند و نمی‌بیند، می‌نویسد و البته تعریف می‌کند. همه‌چیز را هم با جزئیات کامل می‌گوید و... فقط... فقط... بعضی کلمه‌ها را، بعضی کلمه‌ها را، اشتباهی تلفظ می‌کند. فقط همین.

بابا

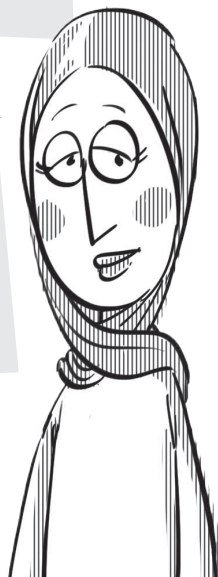
یک حرف‌گوش‌کن بی‌چون‌وچرا. هر کس هر چیزی بگوید اول گوش می‌دهد، بعد قبول نمی‌کند، یعنی قبول می‌کند. یک قبول‌کن بی‌نظیر. مخالف همه‌چیز قبل از گفتن و موافق همه‌چیز بعد از گفتن.



آبجی
سمیه

مامان

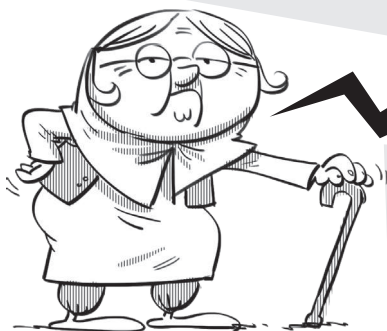
مثل بیشتر مامان‌های دنیا یک‌کم زیادی مراقب و نگران است. آن‌قدر حواسش به ما است که گاهی وقت‌ها خودش را فراموش می‌کند، یوگا، مهمانی‌های زنانه، آرایشگاه و... را دوست دارد.



یک پدر بزرگ واقعی و دوست داشتنی. یک پیشگوی درست و حسابی. هر چه می گوید عکس آن اتفاق می افتد و نمی شود که بشود. یک بزرگ فامیل به معنای حقیقی. کم خنده و پراخم. با جذب و پرهیبت و پرسبیل.



ننه جون



پرنفرین ترین ننه ی روی زمین. با همان سرعتی که نفرین هایش می گیرد، با همان سرعت هم با دعاهایش آن ها را خنثی می کند. خدا نکند عصبانی شود و نفرین کند. خدا نکند.

اولین آجی غیر حسود دنیا. غیر لجاجز، غیر خسیس. یک آجی درست و حسابی که عاشق تلویزیون است و سینما و تئاتر و بازیگری و هنرپیشگی. خوشگل، خوش پوش و کمی از دماغ فیل افتاده.

یک دیوانه ی توپ. خوره ی فوتبال. همه ی زندگی اش در توپ و فوتبال بالا و پایین می شود. اصلاً فوتبال همه چیز زندگی اش نیست، خود زندگی اش است. همیشه کچل، همیشه پر عرق، همیشه بدبو اما دوست داشتنی.

داراس جاوید

